



تحلیل ساختاری-شناختی رویکرد پکن در همکاری جامع راهبردی ایران-چین بر اساس نظریه "نقش"

مهدی جهانتیغی^۱، خسرو وفایی سعیدی^۲، یونه طبیب‌زاده^۳

چکیده

پیش‌بینی‌های نظری، رویه‌های بین‌المللی و شواهد اثباتی و تجربی فراوانی در نظام جهانی از یک دوره گذار سریع حکایت دارد که در آن قدرت‌های نوظهور جهانی و مجموعه‌های منطقه‌ای، در حال به چالش کشیدن ساختار سنتی قدرت در جهان هستند. هم‌افزایی چین و ایران در برخی از حوزه‌ها در این راستا قابل تفسیر است. عدم ادراک مناسب از این رابطه در ایران و بافت بین‌الملل و تمرکز تفاسیر و تحلیل‌ها بر محور متغیر آمریکا، و برخی خلأهای روش شناختی و معرفت‌شناختی در تحقیقات پیشین مانع از ایجاد یک فهم جامع و روا از این پدیده شده است. بر همین اساس، تحقیق حاضر با استخدام نظریه نقش در نظام بین‌الملل، تلفیق پدیدارشناسی و تحلیل اثرات متقاطع و اعتباربخشی نخبگانی و نرم‌افزاری، ابعاد رابطه دو کشور تحت برنامه همکاری مشترک را از دیدگاه چین بررسی کرده است. نتایج نشان داد که رویکرد چین در رابطه با ایران متشکل از دو بعد ساختاری (متشکل از ده متغیر) و شناختی (متشکل از پنج متغیر) است که به ترتیب منجر به ساخت نقش‌های "بر قدرت-قدرت میانه" و "ذینفع همسو" شده است. تحلیل اثرات متقاطع نیز نشان داد که نظام روابط دو کشور پایدار و فاقد متغیرهای ریسک است و بر همین اساس، ناپایداری آن دشوار است. از طرف دیگر، به دلیل تباین برخی از این نقش‌ها با دیگر نقش‌های بین‌المللی چین، چشم‌انداز بسط این رابطه را نیز دشوار کرده است.

واژگان کلیدی: ایران، چین، برنامه همکاری راهبردی، نظریه نقش، تحلیل اثرات متقاطع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

۲. استادیار گروه روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران Email:khvafaei@yahoo.com

۳. استادیار گروه روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران



Phenomenography and Analysis of Beijing's Approach in Comprehensive Strategic Partnership with Iran based on Role Theory

Mahdi Jahantighi¹, Khosro Vafaei-Sa'di², Pooneh Tabib-Zade³

Abstract

Theoretical predictions, international procedures and empirical proofs and evidences reveal a deep and fast transition in international system wherein emerging global powers and regional complexes are challenging the classic structure of power. The convergence of China-Iran powers can be explained in this framework. Inadequate perception of this relation in national and international levels and the overemphasis of previous studies on the variables of United States as well as some methodological and epistemological deficiencies has prevented a compressive analysis of this relation. Thus, the current research has employed role theory in international relations and used a mixed method of phenomenographic and analysis of crossed-impacts through elite and software validation to bring about a valid interpretation of Chinese approach toward Iran. It was revealed that the Beijing's approach is consisted of two structural (containing 10 variables) and ideational (containing 5 variables) dimensions that result in creation of "Great Power-Middle Power" and "Assisting Stakeholder" roles. It was also found that the system of the relationship between the two countries is stable, without risk variables and difficult to change.

Keywords: Iran, China, Comprehensive Strategic Partnership, Role theory, Crossed-Impacts Analysis



۱۲۸

پژوهش نامه ایرانی
سیاست بین المللی،
سال ۱۳، شماره ۱، شماره
پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان
۱۴۰۳

1. PhD Candidate, Department of International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

2. Assistant Professor, Department of International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran (Corresponding Author, Email: khvafaei@yahoo.com)

3. Assistant Professor, Department of Law, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

۱. مقدمه

۱-۱. زمینه تحقیق و بیان مسئله

در چند دهه گذشته، میل به کثرت‌گرایی در قدرت و چندجانبه‌گرایی در مؤلفه‌های قدرت‌ساز در نظام بین‌الملل از یک‌سو و تشکیل شبکه‌ها و مجموعه‌های امنیتی-نظامی منطقه‌ای و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های میانه‌جهانی^۱ از سوی دیگر، باعث شکل‌گیری یک دوره گذار عمیق در مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل شده است. بر همین اساس، به رغم مانایی عدم تقارن و عدم توازن کلاسیک در بسیاری از مؤلفه‌های قدرت‌ساز در میان کشورهای دنیا، قدرت‌های نوظهور جهانی و منطقه‌ای و قدرت‌های میانه‌جهانی در حال به چالش کشیدن نظام‌های تک‌قطبی سنتی در عرصه بین‌الملل هستند که از مصادیق بارز آن همکاری این کشورها برای شکستن هژمونی ابرقدرت‌ها بوده است. درک از این دوران گذار در منطقه غرب آسیا و آسیای میانه عمیق‌تر و با مصادیق عینی و اثباتی فراوانی همراه است. عدم موفقیت آمریکا در افزایش عمق نفوذ خود در منطقه شرق آسیا و تجویز ساختار مطلوب سیاسی خود به نظام روابط در غرب آسیا و آسیای میانه در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ و به تبع آن افزایش هزینه‌های نظامی مداخله‌گری این کشور در این منطقه و عدم تمایل آن برای سرمایه‌گذاری نظامی و سیاسی بیشتر، باعث خروج و یا تضعیف موقعیت آن در معادلات آسیایی شده است و نوعی از خلأ قدرت را ایجاد کرده است که نظام نوین در حال گذار، درصدد تصدی آن است. کنش چین به‌عنوان یک ابرقدرت نوظهور و ایجاد برتری‌های اقتصادی و فناوریانه و رفتار ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و میانه‌جهانی^۲ در کنترل چالش‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای و بسط قدرت نظامی باعث شده است که هم‌افزایی دو کشور در جنبه‌های گوناگون قدرت در همین چارچوب قابل تفسیر باشد. تجارب ایران از غرب و بی‌اعتباری و مغایرت روش‌شناختی و معرفت‌شناختی رویکرد آنان نسبت به منافع و اهداف سیاسی ایران و همچنین تضاد ماهوی و رقابت فزاینده در سیاست‌های چین و غرب در زمینه‌های گوناگون باعث تقرب دیدگاه تهران-پکن شده است. این هم-سویی در زمینه‌های فراوانی نمود یافته است اما بارزترین آن‌ها در سال‌های اخیر، تلاش برای عملیاتی شدن



1. Global Middle Powers

۲- بر اساس گیل و اونیل (۲۰۱۴، ۵) جمهوری اسلامی ایران به دلیل بهره‌مندی از برخی مولفه‌های اقتصادی، ژئوپلیتیک، نظامی و غیره در کنار ایتالیا، مکزیک، ترکیه، کانادا و لهستان و برخی کشورهای دیگر در کنار قدرتهای میانه‌جهانی قرار گرفته است. در این دسته بندی چین و آمریکا تنها ابرقدرتهای جهان هستند و پس از آنها کشورهای مانند آلمان، هند، ژاپن و روسیه در دسته بندی قدرتهای بزرگ جهانی قرار دارند.



سند راهبردی جامع ۲۵ ساله بین دو کشور است که جنبه‌های گوناگونی را در بر گرفته است. توافقات اولیه برای این سند در سال ۱۳۹۴ بین دولت‌های ایران و چین انجام گرفت و در تیرماه ۱۳۹۹ توسط دو کشور نهایی شد و به گفته مقامات دو کشور در سال ۱۴۰۰ وارد فاز اجرایی شده است.

مروری بر تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که رابطه چین و ایران به‌طور مناسب ادراک نشده است و اغلب یک فهم ساده‌انگارانه، سطحی و سیاست زده از رابطه دو کشور ارائه شده است و متأثر از تفکر قالبی عداوت-دوستی آن‌ها با آمریکا بوده است که نه تنها منجر به تحلیلی خطی و تک متغیره از این روابط شده است بلکه خود نوعی نقص روش‌شناختی به شمار می‌رود که تعمیم و روایی نتایج تحقیقات این‌چنینی را زیر سؤال می‌برد. این در حالی است که رابطه هر دو کشور دارای ابعاد ساختاری و شناختی فراوانی خارج از متغیر انحصاری رابطه با آمریکاست که نیاز به بررسی و تحقیق مستقل دارد. علاوه بر آن، تحلیل جامع سیاست چین نسبت به ایران به‌عنوان یک کشور قدرتمند منطقه‌ای، به میزان زیادی نشان‌دهنده خط سیر سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس و غرب آسیاست زیرا تعامل چین در قالب طرح جامع همکاری مشترک با ایران خود به‌مثابه یک خردجهان^۱ به شمار می‌رود که نمونه مناسبی از کلان‌جهان^۲ متصور چین در خاورمیانه است. منظور از خردجهان این است که سند راهبردی چین-ایران دربردارنده همه مؤلفه‌های روابط خارجی چین است که ابعاد سیاسی، راهبردی، اقتصادی، امنیتی و حتی برخی جنبه‌های پنهان دیگر را در بر می‌گیرد و شناخت آن می‌تواند برخی ابعاد کلان‌تر سیاست خارجی چین در منطقه را رمزگشایی کند. از طرف دیگر، تحقیقات انجام شده در بافت ایران، پدیده حاضر را از دیدگاه ایران و منافع و تهدیدات بین‌المللی این کشور بررسی کرده‌اند و کمتر تحقیقی به صورت انحصاری دیدگاه چین در این زمینه را مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر آن، رابطه ایران و چین در برنامه جامع همکاری مذکور دارای دینامیک‌ها و متغیرهای فراوانی است که به وسیله دیدگاه‌های ژورنالیستی، مبانی نظری کلاسیک و به دلیل بعد جغرافیایی و عدم قرابت مرزی، به کمک مبانی نظری پسا-کلاسیک مانند مجموعه امنیت منطقه‌ای نیز قابل فهم نیست. از این‌رو تحقیق حاضر تلاشی است تا با در نظر گرفتن مسائل مطرح شده در فوق، با کاربست مبانی نظریه "نقش"^۳ در روابط بین‌الملل و یک روش‌شناسی علمی، علاوه بر پدیدارشناسی متغیرهای ساختاری و شناختی در سیاست خارجی چین، نتایج بدست آمده را اعتباربخشی و

1. Microcosm
2. Macrocosm
3. Role Theory

به کمک تحلیل ساختاری در ماتریس اثرات متقاطع، تحلیل و ماهیت پژوهی کرده و کاربردهای منتج از آن را ارائه دهد.

نظر به مسائل مطرح شده و اهداف تبیین شده، تحقیق حاضر تلاشی برای پاسخ دادن به این پرسش اساسی است که بر اساس نظریه نقش در روابط بین الملل، نقش چین در پیشبرد سند جامع همکاری جامع ۲۵ ساله با جمهوری اسلامی ایران در روابط بین الملل چیست و این نقش چه مؤلفه‌های شناختی، ساختاری و مادی را در دل خود جای داده است. کشف این مؤلفه‌ها و متغیرها به کمک پدیدارشناسی به همراه تحلیل ساختاری و ماهوی این متغیرها نه تنها تبیین جامع و معتبری از وضعیت این سند راهبردی ارائه می‌دهد بلکه امکان پیش‌بینی و مدیریت این رابطه را نیز فراهم می‌کند.

۱-۲. چارچوب نظری تحقیق

۱-۲-۱. مفهوم‌شناسی نقش در روابط بین الملل

نقش در نظام بین الملل، مجموعه‌ای از اندوخته‌های رفتاری^۱ یک بازیگر است که برآیند استنباط آن بازیگر از کنش بازیگران مقابل و الزامات درونی خویش است (Walker, 1987: 20). این تعریف توسط هارنیش و دیگران (Harnisch et al, 2015:73) تعمیم داده شده است. بر این اساس، نقش به مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری ترازمند و ثابت یک بازیگر حول یک محور خاص اطلاق می‌شود که بر اساس انتظارات بین المللی تعیین و توسط سه عنصر زمان، کارکرد و الزام تعدیل می‌شوند به نحوی که عنصر زمان محدوده زمانی رفتار (کنش یا واکنش)، عنصر کارکرد، ماهیت و نوع رفتار بازیگر و عنصر الزام، اضطراب و قهر سیاسی و یا حقوقی یک بازیگر برای اتخاذ یک رفتار را مشخص می‌کند. برآیند این موارد، گزینه‌های سیاسی یک بازیگر در مقابل بازیگر متقابل را تحدید می‌کند. نکته دیگر که حائز اهمیت است، نبود ساختار سلسله مراتبی در پذیرش نقش توسط کشورها در نظام بین الملل است. به عبارت دیگر، نقش یک کشور در مورد یک پدیده خاص ممکن است با نقش همان کشور در مورد یک پدیده بین المللی دیگر در تناقض باشد (Thies, 2017: 29). به صورت عملیاتی، نقش بین المللی یک ابزار توصیفی است که با استخدام عناصر شناختی، ساختاری و مادی، الگوهای تعامل یک بازیگر با محیط بین الملل خود را به تصویر می‌کشد (اسکیتا، ۲۰۲۲).

۱-۲-۲. نظریه نقش در روابط بین الملل

بر اساس هولستی (Holsti, 2014: 234)، برآیند ادراک خود-دیگری^۱ از ارزش‌ها و ساختار نظام‌ها، موقعیت جغرافیایی، اصول حقوقی، تعهدات و پیمان‌ها، منابع و توانایی‌ها، الزامات اجتماعی-اقتصادی، نقش‌ها و نیازهای سیاسی، ایدئولوژی و فهم از خرد جمعی داخلی و افکار عمومی جهانی منجر به بر ساخت ادراک سیاستمداران از نقش یک کشور در نظام بین‌المللی می‌شود که در کنش و تصمیم روابط خارجی آن کشور نمود می‌یابد. به عبارت دیگر، این تصویر از خود، دارای تجسم بیرونی است که در ابعاد گوناگون معرفت‌شناسی (ایدئولوژی، اندیشه) و روش‌شناسی (ساختارها و سازمان‌ها) نمود پیدا می‌کند (Hudson, 1990: 7). ادراک واقع‌گرایانه از توزیع مطلق و نسبی قدرت در ارتباط با دیگر بازیگران محیطی (که جایگاه بازیگر در نظام بین‌الملل را مشخص می‌کند)، منافع و الزامات راهبردی بازیگر، و برخی دیگر از متغیرهای مداخله‌گر خارجی در بر ساخت بعد ساختاری و روش‌شناسی "نقش" اتخاذ شده توسط یک بازیگر مؤثر هستند. همچنین، در بر ساخت بعد شناختی و معرفت‌شناسی "نقش"، نیز هویت جمعی، اندوخته‌های تاریخی و فرهنگی و دریافت از خود^۲، دخالت دارند (Breuning, 2011: 65). بر اساس دسته‌بندی که هولستی (Holsti, 1970: 261) از نقش‌های بین‌المللی ارائه داده است، هر کدام از ابعاد ساختاری و شناختی و یا تجمیع اثر آن‌ها منجر به بر ساخت یک نقش در بازیگران بین‌المللی می‌شود که در سیاست خارجی آن‌ها نمود می‌یابد. از جمله این نقش‌ها می‌توان به تکیه‌گاه انقلاب و آزادساز^۳ (چین-تانزانیا)، رهبر منطقه‌ای^۴ (مصر-اتیوپی)، حامی منطقه‌ای^۵ (بریتانیا-آمریکا)، عامل عقیدتی^۶ (ویتنام - اتحاد جماهیر شوروی)، توسعه‌دهنده^۷ (آمریکا-اسرائیل) و غیره اشاره کرد.

۳-۱. روش تحقیق

رویکرد تحقیق اتخاذ شده در نوشتار حاضر ترکیبی است که تلفیقی از دو روش کیفی پدیدارشناسی و تحلیل ساختاری است. بر همین اساس، در این تحقیق، برای جمع‌آوری، تحلیل و اعتباربخشی داده‌ها از دو فاز اصلی استفاده شد که به ترتیب در فاز اول از روش پدیدارشناسی در فاز دوم از روش تحلیل ساختاری

1. Ego-Alter
2. Self-Perception
3. Bastion of Revolution & Liberator
4. Regional Leader
5. Regional Protector
6. Value System Agent
7. Developer



استفاده شد. پدیدارشناسی یک رویکرد کیفی به تحقیق است که در الگوواره تفسیرگرایی^۱ جای می‌گیرد و در هستی‌شناسی از مفروضات ذهن‌گرا^۲ بهره برده است (Marton, 1986: 28). مطابق این رویکرد تحقیقاتی، پدیده بیرونی مفهومی ثابت است اما بر ساخت ذهنی هر فرد یا گروه اجتماعی از آن پدیده متفاوت است. به عبارت دیگر، تأکید پدیدارشناسی بر توصیف تجربه دیگران از پدیده‌های پیرامون است که معمولاً از طرق گوناگون اتخاذ می‌شود. در مقاله حاضر، برای جمع‌آوری داده‌ها مرجع دانش نویسه‌نخبگان بوده است و به همین دلیل از مرور نظام‌یافته مطالعات و اسناد روابط خارجی در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ استفاده شد و پس از نگاشت مفهومی و کدگذاری گزاره‌های حاصل شده، مطابق رویکرد اعتباربخشی نخبگانی اسجوستورم و دالگرین (Sjostrom, & Dahlgren, 2002: 339)، بازنویسی شدند. در فاز دوم تحقیق نیز از تحلیل ساختاری در ماتریس اثرات متقاطع^۳ در نرم‌افزار میک‌مک استفاده شد که بر اساس آن، به کمک پنل نخبگانی وضع اثر متغیرها در نظام ساختاری شناختی سند راهبردی ایران و چین مشخص شد و مورد تحلیل قرار گرفت. پنل نخبگانی تحقیق نیز متشکل از ۴ نفر از اساتید دانشگاه آزاد اسلامی بود که به کمک نمونه‌برداری هدف‌دار^۴ و بر اساس حیطه مطالعاتی و تخصص، انتخاب شدند.

۲. پیشینه تحقیق

تاریخ روابط ایران و چین قدمت چندین ساله دارد اما از آنجایی که نوشتار حاضر معطوف به سند راهبردی است، بازه تاریخی بررسی این موضوع از سال ۲۰۱۶ و توافق اولیه بر سر همکاری جامع راهبردی^۵ انتخاب شده است. توافق همکاری راهبردی ایران و چین در ژانویه ۲۰۱۶ و پس از دیدار شی جین‌پینگ از تهران به صورت رسمی اعلام شد تا ارتباطات خارجی ایران و چین وارد مرحله نوینی شود. این پیمان همکاری راهبردی در جولای ۲۰۲۱ و پس از نشر نسخه پیش‌نویس این توافق، توجه محققان و اندیشمندان حوزه روابط خارجی را به خود جلب کرد و در نهایت در مارس ۲۰۲۱ به امضاء طرفین رسید. یک گروه از اندیشمندان در این زمینه به حیطه توافق و تأثیرات بالقوه آن بر روابط ایران و چین و نسبت سنجی آن در ارتباط با آمریکا پرداخته‌اند. کوردزمن (Cordesman, 2021: 54) در این دسته از محققان قرار گرفته

1. Interpretivist
2. Subjectivist
3. Matrix of Crossed-Impacts
4. Purposive Sampling
5. Comprehensive Strategic Partnership



است و در تحلیل خود نسبت به این سند راهبردی، ضمن پیش‌بینی مزایای مشترک اقتصادی بین ایران و چین بر این نکته تصریح کرده‌اند که این توافق اهرم فشار آمریکا بر ایران را به میزان معناداری بی‌اثر خواهد کرد. گروه دیگری از افراد یک رویکرد میانه را اتخاذ کرده‌اند که در آن نقش ایران ثانویه و در درجه اهمیت بعدی قرار گرفته است. از جمله این محققان می‌توان به یالدین و هستین (Yadlin & Heistein, 2021: 1) اشاره کرد که پیمان راهبردی چین با ایران را نشانه سرعت بخشیدن هژمونی اقتصادی و ایدئولوژیک چین می‌دانند که طیف وسیعی از کشورهای دنیا از جمله ایران را در بر گرفته است و منجر به تشکیل بلوکی خواهد شد که مزایای اقتصادی و ایدئولوژیک آمریکا را به چالش می‌کشد.

این دسته دوم همچنین رابطه چین-ایران در ذیل این قرارداد را یک پدیده انحصاری نمی‌دانند و معتقدند که هزینه‌ها و محدودیت‌های رابطه با ایران باعث شده است که چینی‌ها از آن به عنوان یک قرارداد ممتاز یاد نکنند. دسته سوم رویکردها مربوط به افرادی است که معتقدند در اهمیت این سند راهبردی بزرگنمایی شده است و نشان‌دهنده یک تغییر رادیکال در سیاست‌های خارجی چین نیست بلکه یک قرارداد با ماهیت تجاری است که حیطة انتفاع آن حوزه‌های گوناگون اقتصادی، انرژی، نظامی و غیره را شامل می‌شود. براساس فصیحی و میرز (Fasshi and Myers, 2020: 1)، و اسفندیاری (Esfandiari, 2021: 17)، این سند همکاری ارجحیت راهبردی نسبت به دیگر توافقات ایران و چین پس از انقلاب اسلامی ندارد و صرفاً در راستای برنامه‌های توسعه‌ای چین در آسیای مرکزی و غرب آسیا قابل تفسیر است.

۱-۲. ادبیات مرتبط با تحقیق

عبیدعلی و دیگران (Abid-Ali, et al, 2023: 388) در مقاله‌ای با عنوان "همکاری راهبردی جامع ایران و چین: یک مجموعه امنیتی نوظهور"، توافق امضاء شده ۲۵ ساله بین ایران و چین را به‌مثابه تشکیل یک مجموعه امنیتی نوین در منطقه آسیای مرکزی و غربی می‌داند که نه تنها باعث افزایش صلح و ثبات در منطقه می‌شود بلکه با همگرایی قدرت‌های میانه و منطقه‌ای، توازن راهبردی در این بخش از جهان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را به نفع قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های نوظهور اقتصادی تغییر می‌دهد. صالح و یزدان‌شناس (Saleh & Yazdanshenas: 2023: 1) نیز در مقاله‌ای با عنوان "همکاری راهبردی ایران و چین و آینده هژمونی آمریکا در خلیج فارس"، همکاری ایران و چین را ابزار راهبردی مشترک این دو کشور برای تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه عنوان کرده‌اند. این محققان معتقدند که این سند راهبردی جامع همکاری باعث بازتعریف اساسی مهندسی امنیت در منطقه می‌شود و ضمن تأمین منافع ایران، امنیت راهبردی و انرژی چین در منطقه غرب آسیا را تضمین خواهد کرد. در همین رابطه نیز ایلدریم

کاکار (Yildirimcakar, 2023: 345) در مقاله‌ای با عنوان " دینامیک‌های همکاری جدید راهبردی ایران و چین " با اتخاذ قالب نظری قدرت‌های میانه-قدرت‌های بزرگ در روابط خارجی به بررسی این پدیده پرداخته است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داده است که پیمان راهبردی حاضر به دلیل تک‌بعدی نبودن و در بر گرفتن متغیرهای گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ترانزیتی با موفقیت همراه است. بتانی (Bethany, 2022: 99) در مطالعه‌ای با عنوان " محدودیت‌ها و انگیزش‌ها در روابط ایران و چین " و با در نظر گرفتن آمریکا به عنوان یک متغیر مداخله‌گر، به بررسی وضعیت روابط خارجی ایران و چین در سایه سند همکاری راهبردی جامع پرداخته است. این مطالعه به دلیل انجام گرفتن در یک دانشگاه حاکمیتی در آمریکا با برخی جهت‌گیری‌های واضح در تحلیل خود روبرو است و سند همکاری بلندمدت ایران و چین را فاقد ارزش راهبردی می‌داند و آن را به یک سند معمولی تجاری تنزل داده است که بخشی از نیازهای اقتصادی و اهداف توسعه‌ای چین را پوشش می‌دهد و در مقابل به ایران کمک می‌کند تا بخشی از فشار تحریم‌ها را بکاهد. افزون بر آن، اسکیتا (Scita, 2021: 98)، در مقاله‌ای با عنوان " روابط ایران و چین در چشم‌انداز تحریم‌ها "، از مطالعه موردی برای بررسی پدیده مورد سؤال استفاده شده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که رابطه ایران با چین در قالب رابطه ابرقدرت-قدرت میانه تعریف می‌شود و این رابطه ذیل رابطه این کشور با آمریکا (ابرقدرت-ابرقدرت) قرار می‌گیرد. بر همین اساس، چین در رابطه خود با ایران یک رویکرد محتاطانه و تعادل‌زا را دنبال می‌کنند و برای جلوگیری از تضارب نقش‌های بین‌المللی خود در مثلث روابط با ایران و آمریکا، از همه ابزارهای راهبردی، ساختاری و مادی و سیاسی استفاده می‌کند. همچنین، در مطالعه‌ای که در آکادمی نظامی سلطنتی کمبرلی در انگلستان انجام گرفته است، پرچی (Parchami, 2022: 7) به دینامیک‌های چین در رابطه با سند راهبردی خود با ایران پرداخته است. بر اساس این تحقیق، رابطه چین با ایران اساساً اقتصادی-معاملاتی و در یک رابطه ناهمگون قرار گرفته است که اولویت‌های دیگر خود کشور چین برای برقراری و بسط روابط خود با دیگر کشورهای جهان، محدودکننده اصلی آن به‌شمار می‌روند. همچنین، بر اساس این مطالعه، آینده عملیاتی این سند راهبردی به دلیل نوع رفتارهای اصلاح‌طلبانه ایران دارای ابهامات فراوانی است. در مطالعه‌ای دیگر، ژانگ و ژیانو (Zhnag & Xiao, 2020: 273) رابطه بین چین و کشورهای منطقه خاورمیانه را از منظر چین مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعه ناظر به دو هدف اساسی بوده است. هدف اول بررسی نقش خاورمیانه و کشورهای آن در آینده راهبردی چین و هدف دوم ناظر به کشف نقش چین در ادراک کشورهای این منطقه بوده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که هم‌اهمیت منطقه در ادراک چین و هم‌نقش

چین در ادراک کشورهای منطقه در یک دهه گذشته دچار تغییرات اساسی نشده است و این نشان می‌دهد که راهبرد چین در این زمینه تغییر جدیدی نکرده است و خلق مفاهیم سیاسی جدید در رابطه چین با برخی کشورهای منطقه به معنای هیچ تغییر عینی جدیدی نیست. از طرف دیگر، ابهامات فراوانی در ادراک کشورهای منطقه از نقش چین وجود دارد.

۲-۲. مرور روابط خارجی چین-ایران

رابطه بین ایران و چین سابقه‌ای چند هزارساله دارد اما روابط دو کشور در دوره جدید ریشه در تحولات اساسی دو کشور در قرن بیستم دارد که در آن هر دو کشور چین و ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی دچار تغییرات بنیادینی شدند. بر اساس آمیبل (Amable, 2022: 11)، هر دو کشور دارای ساختار تمدنی منحصربه‌فرد، مشخصات فرهنگی و تاریخی مشترک و در ادراک روان‌شناختی از امپریالیسم دارای قرابت هستند. بر اساس عبیدی (Abidi, 1981: 33) دو کشور در دوران جنگ سرد دچار تغییرات بنیادینی در ماهیت سیاسی خود شدند به نحوی که چین ذیل اندیشه‌های مائو زدوئنگ به یک دولت کمونیست تبدیل شد و ایران نیز در سال ۱۹۷۹ به جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داد. اولیمت (Olimat, 2013: 125) معتقد است که بعد از دوران جنگ سرد، روابط دو کشور بسیار سازنده دنبال شد و پس از دیدار علی خامنه‌ای رئیس دولت وقت ایران از چین، تقویت شد به نحوی که در دهه نود میلادی میزان تبادلات تجاری دو کشور از ۶۲۷ میلیون دلار به ۱۶۶۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت. سطح روابط اقتصادی و فرهنگی دو کشور در زمینه‌های فرهنگی، گردشگری و آموزشی به شدت افزایش یافت و چینی‌ها نقش فعالانه‌ای در بهبود اقتصاد ایران بازی کردند که از آن جمله می‌توان به احداث سد، مترو، پالایشگاه، بندر و کارخانه و همچنین تأمین کالاهای اساسی اشاره کرد به نحوی که تا سال ۲۰۰۳، چین تأمین‌کننده بیش از ۱۰ درصد از کل واردات ایران بود (Huwaidin, 2003: 19). بر اساس خان‌محمدی و سان (Khanmohammadi & Sun, 2022: 29)، در دو دهه گذشته نیز به دلیل تغییر دینامیک‌های روابط خارجی کشورها در دنیای مدرن، مؤلفه‌های روابط خارجی چین و ایران نیز دچار تغییر شد و علاوه بر زمینه‌های اقتصادی و انرژی، ابعاد سیاسی و امنیتی را نیز در بر گرفت. گریر و بتمن قلیج (Greer & Batmanghelidj, 2021: 1) دلیل بسط روابط دو کشور ذیل سند راهبردی ۲۵ ساله را تغییر مؤلفه‌های امنیتی و روابط خارجی منطقه و جهان عنوان کرده‌اند و انگیزش اصلی چین در این جهت را تعدیل تأثیر آمریکا در منطقه غرب آسیا می‌دانند. در فضای پساکرونا نیز چین توانست جای خالی غرب را در مبارزه با اصل بیماری و پیامدهای اقتصادی آن برای کشورهای جهان سوم به‌ویژه کشورهای منطقه غرب آسیا از جمله ایران را پر کند که باعث همگرایی



بیشتر بین دو کشور شد (1: Stanzel, 2022). در حال حاضر نیز بر اساس آمار اداره گمرک چین، تبادلات تجاری دو کشور از ۳۳.۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به بیش از ۵۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسیده است و چشم‌انداز این تبادلات تجاری ذیل سند راهبردی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در بالا بحث شده است، مطالعه حاضر یک هدف نظری اصلی را دنبال کرده است که ساخت، اعتباربخشی و تحلیل ساختاری یک انگاره تعاملی دوبعدی از نقش‌های بین‌المللی و سیاست خارجی چین در رابطه با ایران ذیل پیمان راهبردی همکاری جامع است. به عبارت دیگر، این پدیده از منظر چین بررسی شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این انگاره تعاملی از رابطه پکن با تهران شامل دو بعد اصلی ساختاری و شناختی می‌شود که متضمن ایفای نقش بین‌المللی چین در پیمان مذکور است. کاربست نظریه نقش در روابط بین‌الملل در تحلیل حاضر نشان داد که بعد ساختاری این انگاره تعاملی در قالب رابطه "بر قدرت- قدرت میانه"^۱ قابل تفسیر است که نشان‌دهنده یک وضعیت نامتقارن است و در بعد ساختاری، چین به دنبال تحقق اهداف مادی و راهبردی خویش است. بعد شناختی این رابطه نیز بر ساخته مفاهیم هویتی، عطف تاریخی در روابط دو کشور و مفاهیم عقیدتی دوجانبه برخی حیطه‌ها است که مورد پذیرش سیاست‌گذاران چینی قرار گرفته است. بر این اساس، چین در بعد شناختی خود در رابطه با ایران نقش یک "ذینفع همسو"^۲ را اتخاذ کرده است. برآیند نقش‌های ابر قدرت- قدرت میانه در بعد ساختاری، و سهامدار مساعد در بعد شناختی، نشان‌دهنده کلیت رویکرد سیاست خارجی پکن در قبال تهران ذیل توافق همکاری راهبردی جامع است. این نقش ترکیبی استنباط شده از رویکرد چین نسبت به ایران با مبانی نظری مالیسی و واکر (Malici & Walker, 2016: 25) سازگاری دارد که در بعد ساختاری نشان‌دهنده ادراک چین از ایران و جایگاه ایران در جهان پیرامون خود به شکل گرایانه و "جهان همان‌گونه که هست"^۳ شکل گرفته است و در بعد شناختی نیز به ایران به عنوان "موجودیت سیاسی غیر-غربی"^۴ نگریسته است. هر کدام از این نقش‌ها دارای متغیرها و دینامیک‌های خاص خود است که در



1. Great power- Middle Power
2. Assisting Stakeholder
3. The World as It Is
4. Non-Western Polity

ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.



شکل (۱): نمای کلی رویکرد پکن در همکاری راهبردی مشترک با تهران بر اساس نظریه نقش

۳-۱. تحلیل و بحث بعد ساختاری

نتایج حاصل از پدیدارشناسی و مرور نظام‌یافته ادبیات تحقیق و به همراه اعتباربخشی نخبگانی از طریق کنترل عضو نشان داد که رویکرد پکن در رابطه با برنامه بلندمدت راهبردی بر ساخته دو نقش اصلی بین‌المللی او است که در ابعاد ساختاری (نقش ابرقدرت-قدرت میانه) و شناختی (ذینفع همسو) خلاصه می‌شود. همچنین نتایج تحلیلی تا زمان اشباع نظری مؤلفه‌ها و متغیرها نشان داد که نقش ابرقدرت-قدرت میانه در سیاست خارجی چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران بر ساخته سه مؤلفه "ساختار توزیع قدرت"، "منافع و اهداف راهبردی چین" و "متغیرهای مداخله‌گر خارجی" است که هر کدام از آن‌ها دارای متغیرها و دینامیک‌های منحصر به خویش است که در جدول زیر خلاصه می‌شود.

نتایج حاصل از جدول فوق نشان می‌دهد که نقش چین در مقابل ایران به شکل "ابرقدرت-قدرت میانه" بر ساخته شده است. این نتایج با والتز (Waltz, 1993:44) و مرشایمر (Mearsheimer, 2001:52) سازگاری دارد که چین را به دلیل اندازه جمعیت، منابع و ظرفیت‌های طبیعی، قدرت نظامی، ساختار اقتصادی و بازدارندگی هسته‌ای و برخی دیگر از ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی، به عنوان یک ابرقدرت قلمداد کرده‌اند. فوستر (Foster, 2001: 158) نیز بر اساس تحلیل نظری خود در پارادایم واقع‌گرایی و همچنین لحاظ بازتوزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل، چین را سومین ابرقدرت نوظهور دنیا معرفی کرده است. همچنین ادراک ایران از یک قدرت میانه بر اساس مبانی نظریه نقش و ویژگی‌های کارکردی، سلسله مراتبی، رفتاری و کلان ساختارهای ایران در نظام بین‌الملل قابل تأیید است. دریافت از ایران به عنوان یک قدرت میانه نیز با تحلیل‌های بسیاری از محققان در این حوزه از جمله کوندویت و اکبرزاده (Conduit & Akbarzade, 2019: 468) سازگاری دارد. همچنین بر اساس تحلیل خوشه‌ای انجام‌شده توسط گیل و اونیل (Gille, & O'Neill, 2014: 107)، ایران در کنار ترکیه و کره جنوبی و برخی کشورهای دیگر در خوشه قدرت‌های میانه قرار گرفته است. البته سوای این دسته‌بندی‌های نظری، عاملیت ایران در بسیاری از



رویه‌های منطقه‌ای پس از انقلاب اسلامی ایرانی در تثبیت قدرت و نقش خود و به چالش کشیدن غرب، چین را به این ادراک واقع‌گرایانه از ایران به‌عنوان یک قدرت غالب منطقه‌ای و قدرت میانه جهانی رسانده است.

جدول (۱): مؤلفه‌ها و متغیرهای مؤثر در ساخت نقش ابرقدرت-قدرت میانه از سوی پکن در رابطه با ایران

| نوع نقش | مؤلفه‌های مؤثر در بساخت نقش | متغیرهای تشکیل‌دهنده هر مؤلفه | |
|--------------------|------------------------------|---|--|
| ابرقدرت-قدرت میانه | ساختار نامتوازن قدرت دو کشور | برتری ساختار، وضعیت و جایگاه اقتصادی چین نسبت به ایران تثبیت وضعیت هژمونیک و اهمیت ژئواستراتژیک ایران در غرب آسیا | |
| | منافع راهبردی و مادی چین | حفظ ساختار تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی ایران پایداری منابع انرژی خود در خلیج فارس حفظ بهره‌وری و تناوب در مسیرهای ترانزیتی | |
| | متغیرهای مداخله‌گر بیرونی | تعدیل گری سه‌گانه چین-آمریکا-ایران | حفظ و تقویت افکنش هژمونیک ^۱ خود در منطقه با همراهی ایران استفاده از ظرفیت ایران در به چالش کشیدن منافع آمریکا در منطقه |
| | | تعدیل گری دوگانه چین-کشورهای خلیج فارس | تعدیل گری سه‌گانه چین-عربستان ایران |



سان (Sun, 2021: 1) معتقد است که هژمونی منطقه‌ای ایران برای چین بسیار حائز اهمیت است زیرا بر اساس نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، این کشور به‌عنوان یک نظام محوری^۲ به‌شمار می‌رود که متضمن بسیاری از منافع سیاست خارجی، اقتصادی و حتی نظامی چین است. در همین راستا نیز احتشامی و دیگران (Ehteshami, et al, 2018: 16) معتقدند که رفتار ایران در منطقه، به ویژه در تقابل با غرب، نگرانی‌هایی را برای تقرب به ایران در سیاستمداران چین ایجاد کرده است اما در مجموع، چین به دلیل بسط و افکنش قدرت خود در مرکز و غرب آسیا، نزدیکی به ایران را بر این هزینه‌ها ترجیح داده است. مضاف بر عدم تقارن در ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور در نظام بین‌المللی، حفظ و تشدید نظام تحریم‌ها علیه ایران، جایگاه پکن نسبت به تهران را در معادله فوق‌تقویت کرده است. حفظ ساختار تحریم‌ها همچنین

1. Hegemonic Projection
2. Pivot state

انتظارات تهران از چین در توزیع حمایت‌های اقتصادی، سیاسی و تجاری خود نسبت به این کشور را تعدیل کرده است (Scita, 2021: 42).

افزون بر عدم تقارن در جایگاه قدرت دو کشور در نظام جهانی، برخی منافع راهبردی و مادی نیز در برساخت نقش ساختاری چین (ابرقدرت-قدرت میانه) در مقابل ایران مؤثر بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به فنای انرژی ایران و منطقه خاورمیانه و نیاز روزافزون چین به منابع هیدروکربنی اشاره کرد. نقش این متغیر به قدری حائز اهمیت است که دراج و کوریور (Dorraj and Currier, 2008: 66) تأمین انرژی را شاکله اصلی روابط چین-ایران عنوان کرده‌اند. فولتون (Fulton, 2021: 134) نیز سیاست خارجی چین را در بند نیازهای ماهوی انرژی این کشور عنوان کرده است. گارور (Garver, 2012: 69) معتقد است که باوجود ناتوانی ایران در ایجاد یک بازار رقابتی برای انرژی خود در آسیا (ژاپن و هند) و جهان (اروپا)، هنوز انرژی به عنوان یک متغیر اهرمی قدرتمند در تعدیل روابط ایران و چین به شمار می‌رود. همچنین چن (Chen, 2010:39) معتقد است ظرفیت سرزمینی و نظامی ایران در کنترل تنگه هرمز و حفظ امنیت منابع انرژی تناوبی چین، لحاظ دیگری از متغیر انرژی است که موردتوجه سیاست خارجی چین بوده است. راهبردها و ابتکارات ترانزیتی چین در منطقه آسیای غربی و آسیای میانه نیز متأثر از موقعیت سرزمینی ایران است. اگرچه چین در راهبردهای اصلی خود مانند یک کمر بند-یک راه امکان تغییر مسیر و گذار از ایران را دارد اما برخی مزایای اقتصادی مسیر ایران و همچنین باز نگه داشتن تناوب‌های جاده‌ای، نادیده گرفتن مسیر ایران را برای چین با چالش‌ها و ملاحظات فراوانی روبرو می‌کند (Sun, 2020: 1).

افزون بر آن، برخی متغیرهای مداخله‌گر بیرونی در شکل‌گیری این تصویر از رابطه ساختاری ایران و چین نقش داشته‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نقش سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا اشاره کرد. هاریس و دیگران (Harris, Alterman & Graver, 2008: 55) معتقدند که عدم تقارن ظرفیت تعاملی چین-آمریکا و چین-ایران در محورهای سیاسی، اقتصادی و نظامی، تقابل ایران با منافع آمریکا برخی تهدیدات و نگرانی‌های جدی برای اقتصاد و امنیت چین ایجاد کرده است اما به رغم آن، سیاست چین در تقلیل هژمونیک آمریکا در غرب و مرکز آسیا یک سیاست غیرقابل تغییر مبتنی بر وجود گرایی است و از آنچه که نقش ایران در کاهش ظرفیت راهبردی و هژمونیک آمریکا در منطقه در چهار دهه گذشته معنادار بوده است، چین این فرصت را بر تهدیدات مذکور ترجیح خواهد داد. لین (Lin, 2010: 53) نیز معتقد است که چین راهی به جز اولویت دادن به منافع راهبردی و امنیتی خود بر روابط تجاری خود در منطقه خلیج فارس ندارد و بدون ایران و روسیه، حفظ این ظرفیت راهبردی در مقابل آمریکا برای چین دشوار



خواهد بود. رابطه سه گانه چین-ایران-عربستان که از رقیبان راهبردی و منطقه‌ای ایران به شمار می‌رود و دو گانه چین-کشورهای حوزه خلیج فارس که از ظرفیت راهبردی کمتر اما از ظرفیت‌های قابل توجه اقتصادی برخوردارند نیز در خلق این نقش از چین در رابطه با ایران تأثیر دارند اما بسیار از محققان از جمله فولتون (Fulton, 2019)، اسکیتا (Scita, 2012) و التیمی (Al-Tamimi, 2021) معتقدند که چین از طریق ابزارهای گوناگون سیاسی، تجاری و تعادل بخش در قدرت نرم خود، این روابط چندگانه را به گونه‌ای مدیریت کرده است که منجر به حذف ایران از معادلات راهبردهای سیاست خارجی آن نشده است.

۳-۲. تحلیل و بحث بعد شناختی

همچنین نتایج پدیدارشناسی و اعتباربخشی یافته‌های حاصل از آن نشان داد که بعد شناختی در رابطه پکن-تهران خود بر ساخته برخی مؤلفه‌ها و متغیرهاست که منجر به اتخاذ نقش "ذینفع همسو" از سوی پکن شده است. این نقش از تجمیع دو مؤلفه ادراکات معرفت‌شناختی و متغیرهای مداخله‌گر بیرونی ساخته شده است.



جدول (۲): مؤلفه‌ها و متغیرهای مؤثر در ساخت نقش ذینفع همسو از سوی پکن در رابطه با ایران

| نوع نقش | مؤلفه‌های مؤثر در بر ساخت نقش | متغیرهای تشکیل دهنده هر مؤلفه |
|------------|--|--|
| | ملاحظات پیش ساخته ناشی از سازواری فرهنگی-تاریخی-تجاری ملت‌ها | |
| | ادراکات معرفت‌شناختی | تفکر ضدامپریالیستی و ضد استعماری مشترک با انقلاب اسلامی ایران |
| ذینفع همسو | | نگرش مشترک اصلاح طلبانه نسبت به ساختار کنونی قدرت در جهان |
| | متغیرهای مداخله‌گر بیرونی | حفظ "ذهنیت قربانی" ناشی از شکست‌ها و تحقیر تاریخی از غرب |
| | | نبود اعتماد به نفس منطقه‌ای ناشی از شکست در تقابل‌های سده اخیر |

دومین بعد در بر ساخت نقش سیاست خارجی چین در قابل ایران در برنامه جامع همکاری‌های مشترک، بعد شناختی است که در مقایسه با بعد ساختاری انعطاف بیشتری دارد اما به دلیل داشتن ماهیت انتظاری، غیر تعیین کنندگی و مشمول زمان بودن بردار اثر آن، از توانش کمتری در بر ساخت نقش برخوردار است.

1. Victim Mentality



همچنین، بر اساس بون (Boon, 2018: 74)، مؤلفه‌های بعد شناختی سیاست خارجی چین در مقابل کشورهای گوناگون متفاوت است و بر همین اساس، چین در بساخت نقش شناختی "ذینفع همسو" امکان کاربست همه ظرفیت‌های نرم خود را ندارد. برای مثال، اصول معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی کمونیسم و سوسیالیسم استخدام شده در سیاست خارجی چین در تقابل رادیکال با مبانی اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است ولی به دلیل استیلای مؤلفه‌های ساختاری بر شناختی، جهت حفظ رابطه دو کشور، این متغیر شناختی مبنایی در حاشیه قرار گرفته است. دراج و کوریه (Dorraj, & Carrie, 2018: 66) معتقدند که روابط تاریخی ایران و چین از زمان باستان تاکنون مسالمت‌آمیز بوده است به نحوی که در زمان جاده ابریشم تبادلات تجاری و فرهنگی امپراتوری‌های چین و ایران به اوج خود رسیده است. تاریخ دو کشور آن قدر منحصر به فرد است که در آن هیچ لکه سیاه پیدا نیست و این مهم نه تنها مورد توجه محققان در این زمینه قرار گرفته است بلکه شی جین پینگ نیز قبل از سفر اول خود به ایران، این تاریخچه را ستایش کرده است. یکی دیگر از متغیرهای همگرایی در تقرب شناختی چین با ایران، ادراک چین از خود به عنوان یک کشور تحقیر شده توسط امپریالیست‌ها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که موجب ستایش ملت و دولت چین از ماهیت ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران شده است. نکته جالب در این رابطه، بازیان انتخابی و بازسازی تعمودی حافظه تاریخی مردم چین توسط حزب کمونیست از تحقیر تاریخی این کشور توسط غرب است تا از آن به عنوان یک ابزار بسیج کننده و اتحادبخش ملی استفاده کنند (Lihe, 2020: 39). در مورد حفظ ذهنیت قربانی، اما موضوع متفاوت است. هاریس (Harris, 2014: 87) معتقد است که حتی طیف نخبگانی در سیاست خارجی چین به دنبال فراموشی این ذهنیت است اما برخی دیگر مانند هارنیش و دیگران (Harnish, et al, 2015: 28) معتقدند که به دلیل تجدید برخی مصادیق قربانی شدن، مانند تحریم‌های تجمعی گروه جی هفت علیه چین در سال ۱۹۸۸ و یا انفجار سفارت چین در بلغراد در سال ۱۹۹۹، این ذهنیت در خواص و نخبگان چینی زنده است و بر سیاست‌گذاری‌های آنان تأثیر معنادار دارد. البته در بساخت روابط ایران و چین ذیل پیمان همکاری مشترک ۲۵ ساله برخی متغیرهای دیگر مانند همکاری‌های هسته‌ای، همکاری‌های نظامی، تبادل تسلیحات و فروش سلاح و غیره نیز مؤثر بوده است اما بر اساس پالایش نخبگانی، فاقد تأثیرگذاری معنادار در ابعاد ساختاری و شناختی عنوان شده‌اند.

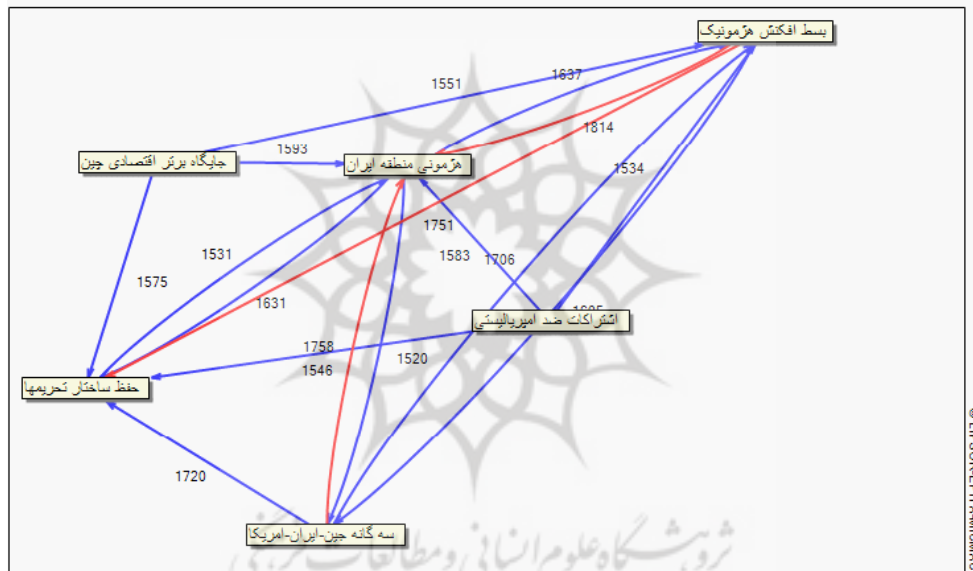
۳-۳. تحلیل متغیرها در ماتریس اثرات متقاطع

برای تعیین ماهیت و ظرفیت هر کدام از این متغیرها در بساخت رویکرد چین نسبت به ایران، تحلیل کیفی

ساختاری به کمک نظرات نخبگانی در ماتریس اثرات متقاطع در نرم افزار میک مک انجام گرفت. نتایج حاصل از نگاشت تأثیرات مستقیم و شکل توزیع متغیرها در ماتریس تأثیرات متقابل (شکل L)، نشان داد که نظام رویکرد پکن نسبت به تهران از پایداری قابل قبولی برخوردار است و فاقد متغیرهای دو-وجهی خطر (ریسک) است. این بدان معنا است، که رویکرد چین نسبت به ایران متأثر از یک یا چند متغیر، به صورت رادیکال تغییر نخواهد کرد. یافته‌های حاصل از این تحلیل‌ها در جدول و نگاشت زیر نشان داده شده است.

همچنین، یافته‌های حاصل از تحلیل ساختاری نشان داد که نیاز چین به بسط افکنش هژمونیک خود در منطقه خلیج فارس، هژمونی منطقه‌ای ایران، جایگاه برتر اقتصادی چین نسبت به ایران، اشتراکات ضدامپریالیستی، حفظ ساختار تحریم‌ها و سه گانه چین-ایران-آمریکا، راهبردی‌ترین متغیرها در نظام مورد مطالعه کنونی هستند که در شکل زیر نشان داده شده است.

شکل (۲). نگاشت متغیرهای دارای تأثیرات قوی (خطوط قرمز) و متوسط (خطوط آبی)



© LIPSOREPTA.MIOMAC

جدول (۳): نوع شناسی متغیرهای تشکیل دهنده رویکرد ساختاری-شناختی چین نسبت به ایران

| متغیر | نوع متغیر | زیر-دسته | توصیف |
|-------------------------------------|-----------|------------|--|
| ادراک از جایگاه اقتصادی خود (پکن) | ورودی | تأثیر گذار | این متغیرها، متغیر مستقل و ورودی نظام روابط است و بر خروجی نظام روابط تأثیر می‌گذارد. تغییر این ادراکات به واسطه تضعیف جایگاه چین یا تقویت جایگاه ایران، باعث تغییرات بنیادین در رویکرد پکن می‌شود. تغییر هر کدام از این متغیرها به سرعت و شدت بیشتری نسبت به سایر متغیرها بر نظام روابط کشورها تأثیر می‌گذارد. |
| ادراک از هژمونی ایران در منطقه | | | |
| ادراک از وضعیت ایران ذیل تحریم‌ها | | | |
| ادراک از ظرفیت ایران مقابل آمریکا | | | |
| ادراک از نیاز خود به افکندش هژمونیک | | | |
| حفظ ذهنیت قربانی | ورودی | محیطی | این متغیرها جزء متغیرهای ورودی نظام و مستقل به شمار می‌روند اما تفاوت آن با متغیرهای دسته بالا، عدم امکان تغییر آنان است. این متغیرها به دلیل ریشه‌دار بودن در ساختارهای ژئوپلیتیک (مانند موقعیت جغرافیایی و یا تاریخی) و یا ریشه‌دار بودن در مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بازیگران، غیرقابل تغییر و یا حداقل تغییر آنان بسیار پرهزینه و دشوار است. |
| پایداری عدم اعتمادبه‌نفس تاریخی | | | |
| سازواری تاریخی با ایران | | | |
| اشتراک ضد امپریالیستی با ایران | | | |
| اشتراک نیت اصلاح در ساختار جهانی | | | |
| سه گانه چین - ایران - آمریکا | مستقل | اهرمی | این متغیرها تأثیر مستقیم بر نظام روابط ندارند اما در برخی موارد که متغیرهای ورودی اثر خود را از دست می‌دهند، از این متغیرهایی مستقل به عنوان اهرم برای پیشبرد و یا تعدیل رویکرد در نظام روابط استفاده می‌شود. متغیرهای اهرمی در برخی موارد شناختی و در برخی موارد ابزاری و ساختاری هستند. |
| سه گانه چین - ایران - عربستان | | | |
| دوگانه چین - اعراب | | | |
| تلاش برای حفظ منابع انرژی | | | |
| تلاش برای حفظ تناوب ترانزیتی | | | |
| تلاش برای حفظ منابع انرژی | خروجی | وابسته | این متغیرها نتیجه کنش و تأثیر گذاری سایر متغیرها به شمار می‌روند. تلاش برای تغییر آن‌ها برای بازیگران دخیل در نظام روابط بسیار پرهزینه و نیازمند زمان بیشتری است. |
| تلاش برای حفظ تناوب ترانزیتی | | | |



۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روابط ایران با چین از جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و امنیتی-نظامی حائز اهمیت است. مطالعه حاضر تلاشی بود تا با اتخاذ برخی نوآوری‌های روش‌شناختی و با رویکردی متفاوت و از منظر چین، با استخدام یک قالب نظری نوین، این رابطه را با عطف به همکاری جامع راهبردی دو کشور بررسی کند. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که دو بعد ساختاری و شناختی رویکرد نهایی چین در رابطه با ایران را تشکیل می‌دهند که به ترتیب منجر به خلق نقش‌های "بر قدرت-قدرت میانه" و "ذینفع همسو" در روابط پکن-تهران شده است. همچنین، تحلیل اثرات متقاطع نشان داد که هر کدام از این نقش‌ها برساخته برخی مؤلفه‌ها و متغیرها هستند که جهت، عمق و آینده روابط دو کشور را تعیین می‌کند. افزون بر آن، نتایج حاصل از تحلیل اثرات حاکی از آن است که نظام روابط دو کشور به دلیل ریشه‌دار بودن در مبانی ژئوپلیتیک، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و تاریخی، از پایداری بالایی برخوردار است و به راحتی در روند کلیت آن نمی‌توان تغییر رادیکال ایجاد کرد. به‌طور کلی، برساخت نقش‌های چین در رابطه با ایران بسیار تحت تأثیر متغیر خارجی "نقش آمریکا" قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که این متغیر مداخله‌گر، در برخی جهت‌ها چین را با تنافی نقش‌های بین‌المللی خود روبه‌رو کرده است اما وزن جمهوری اسلامی ایران در معادلات منطقه‌ای، امنیت انرژی و اهمیت ژئواستراتژیک آن در دالان‌های ترانزیتی از یک سو و بسط‌یاد چین در استخدام ابزارهای تجاری و سیاسی گوناگون، مانع از رسیدن آن به بن‌بست شده است. نتایج حاصل از این تحقیق منبع معتبر تغذیه برای راهبرد پژوهی، سناریونویسی و نوآوری‌های روش‌شناختی است.

References

- Abid-Al, L; Abbas, H & Abbasi, S.N. (2023). China-Iran Comprehensive Strategic Partnership: An Evolving New Security Complex and its Implications. *Central European Management Journal*, 31 (2). 388-395.
- Abidi, A. (1981). Iran-China Relations: A Historical Profile. *China Report*, 17(3), 33-49.
- Al-Tamimi, N., (2021). China and Saudi Arabia: From Enmity to Strategic Hedging', in Jonathan Fulton (ed.), *Routledge Handbook on China- Middle East Relations*, Routledge.
- Amable, D. S. (2022). Theorizing the Emergence of Security Regions: An Adaptation for the Regional Security Complex Theory. *Global Studies Quarterly*, 2(4), 11-22.
- Bethany, K. (2022). *Motivations and Limitations in Iran-China Relations*. Unpublished Ph.D. Dissertation, Naval Postgraduate School, California.
- Boon, H.T. (2018). *China's Global Identity: Considering the Responsibilities of Great Power*, Georgetown University Press.
- Breuning, M. (2011). *Role Theory Research in International Relations*, in Harnisch et al. (eds.), *Role Theory in International Relations*, Routledge.

- Chen, W.Sh. (2010). China's Oil Strategy: Going Out to Iran. *Asian Politics & Policy*, 2(1), 39-54.
- Conduit, D., & Akbarzadeh, Sh. (2019). Great Power-Middle Power Dynamics: The Case of China and Iran. *Journal of Contemporary China*, 28, 468-481.
- Cordesman, A. (2021). *Iran and U.S. Strategy: Looking Beyond the JCPOA*. Washington, D.C.: Center for Strategic and International Studies.
- Degang, S (2021). China's Partnership Diplomacy in the Middle East', in Jonathan Fulton (ed.), *Routledge Handbook on China-Middle East Relations*, Routledge.
- Dorraj, M & Carrie L. (2008). Lubricated with Oil: Iran-China Relations in a Changing World, *Middle East Policy*, 15 (2), 66-80.
- Esfandiari, G.(2021). *Explainer: Why Are Iranians Angry Over A Long-Term Deal With China?* Radio Free Europe/Radio Liberty.
- Ehteshami, A; Niv, H., & Ruike, X. (2018). Chinese-Iranian mutual strategic perceptions. *China Journal*, 79, 1-20.
- Fassihi, F., & Myers, S.L. (2021). *China, With \$400 Billion Iran Deal, Could Deepen Influence in Mideast*. New York Times. <https://www.nytimes.com/2021/03/27/world/middleeast/china-iran-deal.html>.
- Foster, G.D. (2001). China as a Great Power: from Red Menace to Green Giant. *Communist and Post-Communist Studies*, 34(2), 157-74.
- Fulton, J. (2021). China's Emergence as a Middle East Power', in Jonathan Fulton (ed.), *Routledge Handbook on China-Middle East Relations*, London: Routledge.
- Garver, J.W. (2008). *China and Iran: Ancient Partners in a Post-Imperial World*. University of Washington Press.
- Garver, J.W. (2013). China-Iran Relations: Cautious Friendship with America's Nemesis. *China Report*, 49 (1), 69-88.
- Gille, B., & O'Neill, A. (2014). China's Rise through the Prism of Middle Powers, in Bruce Gilley and Andrew O'Neill, (eds.), *Middle Powers and the Rise of China*, Georgetown University Press.
- Greer, L., & Batmanghelidj, E. (2021). *China and Iran Announced a New Economic and Security Partnership. That's Not as Alarming as it Sounds*'. Washington Post.
- Harris, S. (2014). *China's Foreign Policy*, Cambridge, Polity Press.
- Harnisch, S; Bersick, S., & Gottwald, J.C. (2015). *China's International Roles: Challenging or Supporting International Order*, Routledge.
- Holsti, K., (2014). National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy. *International Studies Quarterly*, 14(3), 233-309.
- Huwaitdin, M. M. M. A. B. (2003). *China's Relations with Arabia and the Gulf 1949-1999*. Routledge
- Hudson, V. (1990). Cultural Expectations of One's Own and Other Nations. Foreign Policy Action Templates. *Political Psychology*, 20(4), 1-16.
- Khanmohammadi, S., & Sun, D. (2022). China-Iran Strategic Cooperation Agreement in the Changing International System. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 16(1), 27-45.
- Lihe, W. (2020). The Century of Humiliation and the Politics of Memory in China. *Leviathan*, 10 (2), 38-42.
- Lin, Ch. (2010). China, Iran, and North Korea: A Triangular Strategic Alliance. *Middle East Review of International Affairs*, 14, (1), 50-67.



- Malici, A., & Walker, S. (2016). *Role Theory and Role Conflict in U.S.-Iran Relations*, Routledge.
- Marton, F. (1986). Phenomenography: A research approach to investigating different understandings of reality. *Journal of Thought*, 21, 28–49.
- Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*, Norton.
- Olimat, M. (2013). *China and the Middle East: from silk-road to Arab spring*. Routledge.
- Parchami, A. (2022). The Dynamics of Sino-Iranian Relations: Strategic Veneer, Intrinsic Tensions and Third-party Leverage. *Global Policy*, 12(1), 7-18.
- Saleh, A., & Yazdanshenas, Z. (2023): China-Iran strategic partnership and the future of US hegemony in the Persian Gulf Region. *British Journal of Middle Eastern Studies*, DOI: 10.1080/13530194.2023.2215188.
- Scita, J. (2019). Has the Pomegranate finally blossomed? Sino-Iranian Relations Three Years after Xi visit to Tehran. *Global Policy*, 23 January.
- Scita, J. (2021). China–Iran Relations: A Low-Quality Comprehensive Strategic Partnership’, in Jonathan Fulton (ed.), *Routledge Handbook on China– Middle East Relations*, Routledge.
- Scita, J. (2022). China-Iran Relations through the Prism of Sanctions. *Asian Affairs*, 53(1), 87-105.
- Sjostrom, B., & Dahlgren, L. O. (2002). Nursing theory and concept development or analysis: Applying phenomenography in nursing research. *Journal of Advanced Nursing*, 40(3), 339–345.
- Stanzel, A. (2022). *China's Path to Geopolitics: Case study on China's Iran Policy at the Intersection of Regional Interests and Global Power Rivalry*.
- Sun, D. (2020). China's Partnership Diplomacy in the Middle East, *The Asia Dialogue*, 24 March. <https://theasiadialogue.com/2020/03/24/chinas-partnershipdiplomacy-in-the-middle-east/>
- Thies, C. (2017). Role Theory and Foreign Policy’, in Robert A. Denemark and Renée Marlin-Bennett (eds.), *the International Studies Encyclopedia*, Oxford University Press.
- Waltz, K. (1993). The Emerging Structure of International Politics. *International Security*, 18 (2), 44–79.
- Yadlin, A., & Heistein, A. (2020). The Prospects of a China-Iran Axis.” *War on the Rocks*. <https://warontherocks.com/2020/08/the-prospects-of-a-china-iran-axis/>.
- Yildirimcakar, E. (2023). The dynamics of Iran-China new strategic cooperation. *Alternative Politico*, 15 (2), 344-367.
- Zhang, C., & Xiao, C. (2020). Bridging the gap between overseas and Chinese perceptions on Sino-Middle Eastern relations: a Chinese perspective. *Globalizations*, 18(2), 273–284.